

نویسنده مسؤول: عبدالعزیز آریافر

تاریخ دریافت: ۱۸/۲/۱۴۰۵

تاریخ قبول: ۶/۷/۱۴۰۵

تاریخ نشر: ۲۰/۷/۱۴۰۵

Research Article



تحلیل کارکردهای بلاغی در نثر اخلاق محسنی

عبدالعزیز آریافر

محصل دکتری زبان و ادبیات فارسی، پوهنتون علامه طباطبائی و آمر تحقیقات علمی پوهنتون خصوصی غرjestان
فراه.

ایمیل: azizaryafar@gmail.com

چکیده

تحلیل کارکردهای بلاغی متن به تبیین جنبه‌های هنری شعر و نثر در آثار ادبی می‌پردازد. هدف این تحقیق واکاوی تحلیلی کارکردهای بلاغی در نثر اخلاق محسنی واعظ کاشفی است. این اثر فارسی نمونه برجسته، در ادبیات تعلیمی به‌شمار می‌آید. اخلاق محسنی افزون بر جنبه اقناعی، واجد جنبه‌های بلاغی کلامی نیز هست و بر مخاطبان خود بیش‌ترین تأثیر را می‌گذارد. این اثر در چهل باب با موضوعاتی، چون شکر، توکل، جد و جهد، رضا، خدمت به خلق و... برای تعلیم شاهان نگارش یافته، نثر آن روان و یک‌دست می‌باشد و رگه‌های از نظم موزون نیز در بطن آن دیده می‌شود؛ ازین رو اثر مناسبی برای تحلیل زیبایی-شناختی به‌شمار می‌رود. روش تحقیق در این جستار توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد نقد بلاغی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کاشفی با بهره‌گیری هنرمندانه از شگردها و ظرفیت‌های بلاغی، کلام خویش را هنری‌تر ساخته است. هم‌چنین، کارکردهای بلاغی چون تضاد، تلمیح، استعاره و تشبیه بیشترین بسامد را دارند و در کنار دیگر ظرفیت‌های بلاغی، موجب غنا، تأثیرگذاری و زیبایی نثر اخلاق محسنی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق محسنی، بلاغت، کارکردهای بلاغی، نثر تعلیمی فارسی، واعظ کاشفی.

An Analysis of the Rhetorical Functions in the Prose of *Akhlaq-i Mohseni*

Abdulaziz Aryafar

Abstract

The analysis of rhetorical functions in literary texts contributes to explaining the artistic aspects of prose and poetry. This study aims to analytically investigate the rhetorical functions in *Akhlaq-e Mohseni* by Waiz Kashifi. As a distinguished work of Persian didactic literature, *Akhlaq-e Mohseni* possesses not only persuasive qualities but also remarkable rhetorical features that enhance its influence on readers. The work consists of forty chapters addressing themes such as gratitude, trust in God, diligence, contentment, and service to humanity. Its prose is fluent, coherent, and occasionally enriched with rhythmic expressions, making it a suitable text for rhetorical and aesthetic analysis. The present study adopts a descriptive-analytical method based on the rhetorical criticism approach. The findings reveal that Kashifi skillfully employs various rhetorical devices and expressive techniques to enhance the artistic quality of his prose. Furthermore, rhetorical devices such as antithesis, allusion, metaphor, and simile are among the most frequently used, significantly contributing to the richness, aesthetic appeal, and persuasive power of *Akhlaq-e Mohseni*.

Keywords: *Akhlaq-e Mohseni*; Rhetorical Functions; Rhetoric; Persian Didactic Prose; Waiz Kashifi

مقدمه

(الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) «خداى رحمان، قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد». (سورة الرحمن، آیات ۱ تا ۴)

اخلاق محسنی اثری اخلاقی است که در بیان فضایل و ارزش‌های انسانی، با آموزه‌های اخلاقی اسلام و اصول کلی قرآن کریم و سنت نبوی همسویی دارد. مفاهیمی چون نیکوکاری، عدالت، پرهیز از رذایل و اصلاح رفتار، از محورهای مشترک این اثر و تعالیم اخلاقی اسلام است. ازاین‌رو،

بررسی شیوه بیان این مفاهیم، در کنار تحلیل ادبی و بلاغی اثر، با ارزش‌های دینی نیز پیوند می‌یابد. شگردهای بلاغی در این اثر، افزون بر زیبایی‌آفرینی، در تبیین و تأثیرگذاری آموزه‌های اخلاقی نقش دارند. بر این اساس، تحلیل بلاغی اخلاق محسنی را می‌توان در چارچوب ادبیات اخلاقی و ارزش‌های اسلامی نیز بررسی کرد.

ادبیات تعلیمی - اخلاقی از کهن‌ترین دوره‌های شکل‌گیری زبان و ادبیات فارسی، یکی از گونه‌های مهم و اثرگذار به‌شمار می‌رود. در این نوع ادبی، نویسندگان با تکیه بر تجربه‌های زیسته و اندوخته‌های فکری خویش، به ارائه اندرزها و رهنمودهای در جهت بهزیستی فردی و اجتماعی می‌پرداخته‌اند. این توصیه‌ها غالباً خطاب به پادشاهان، فرزندان یا مریدان و با زبانی صمیمی و گاه در قالب آثار اهدایی بیان شده است. در ادبیات تعلیمی فارسی دری، اندرزها و توصیه‌های که شاهان را مورد خطاب قرار داده است، بخش کوچک این نوع ادبی را احتوا می‌کند. بخش عمده متون تعلیمی در ادبیات فارسی مخاطب عام دارند و در چنبره دربارها محصور نیستند.

در میان آثار برجسته این حوزه، اخلاق محسنی اثر ملاحسین واعظ کاشفی جایگاه ویژه دارد. این اثر که از متون مهم دوره تیموریان هرات به‌شمار می‌رود با نثری روان و استوار، به بازنمایی تجربه‌های تاریخی و رفتارهای اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. کاشفی در این کتاب، با نقد شیوه‌های حکمرانی و اشاره به پیامدهای ظلم، تعدی و نابرابری، زمینه‌های سقوط دولت‌ها را تبیین کرده و در مقابل، راهکارهای برای اداره عادلانه و اخلاقی جامعه ارائه می‌دهد. از این رو، اخلاق محسنی را می‌توان اثری دانست که میان اخلاق، سیاست و تجربه‌های تاریخی پیوندی استوار برقرار کرده است؛ پیوندی که آن را به آثاری چون گلستان سعدی و بهارستان جامی نزدیک می‌سازد.

از سوی دیگر، بررسی جنبه‌های بلاغی آثار ادبی، سابقه دیرینه در سنت نقد ادبی فارسی دارد. با این حال، تمرکز بر زیبایی‌شناسی متن، به‌ویژه در چارچوب‌های نوین، رویکردی نسبتاً تازه در مطالعات ادبی به‌شمار می‌رود. در این میان، توجه به کارکردهای بلاغی به‌عنوان ابزارهای اصلی آفرینش زیبایی در نثر، می‌تواند درک عمیق‌تری از ساختار هنری متون فراهم آورد.

با وجود اهمیت اخلاق محسنی، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که این اثر بیش‌تر از منظر تصحیح، شرح یا تحلیل‌های محتوایی مورد توجه قرار گرفته و تحقیق مستقل و متمرکز بر

ویژه‌گی‌های بدیعی و بیانی آن کمتر صورت گرفته است. هرچند آثاری چون سیدحسین نقیبی (۱۳۸۷) به تصحیح اخلاق محسنی پرداخته و تحقیقات چون مقاله نرگس تاجیک نشاطیه (۱۳۹۴) هرمونیتیک کلام اخلاق محسنی را بررسی کرده و علی امینی‌زاده و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۶) به واکاوی اندیشه سیاسی-مذهبی ملاحسین واعظ کاشفی پرداخته و دیگر محققان نیز به جنبه‌های از این اثر پرداخته‌اند؛ اما بررسی نظام‌مند کارکردهای بلاغی در نثر اخلاق محسنی هم‌چنان کمتر مورد توجه قرار گرفته و این تحقیق در صدد پر کردن این خلأ است.

بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف تحلیل کارکردهای بلاغی در نثر اخلاق محسنی انجام شده است و می‌کوشد نقش این کارکردها را در شکل‌گیری زیبایی هنری، تأثیرگذاری و انسجام کلام واعظ کاشفی تبیین کند. در همین راستا، پرسش اصلی تحقیق آن است که نثر اخلاق محسنی بر کدام مؤلفه‌های بلاغی استوار است و این عناصر چگونه در خدمت تقویت جنبه‌های تعلیمی و زیبایی‌شناختی متن قرار گرفته‌اند. فرض بر آن است که کاشفی با بهره‌گیری آگاهانه از صنایع بلاغی، اهمیت بررسی کارکردهای بلاغی در نثر اخلاق محسنی از آن‌روست که عناصر بلاغی در این اثر صرفاً جنبه زیبایی‌آفرینی ندارند، بلکه در انتقال مفاهیم اخلاقی، تقویت جنبه اقناعی سخن و تأثیرگذاری بر مخاطب نیز نقش دارند. تحلیل این عناصر می‌تواند چگونگی پیوند میان صورت هنری و محتوای تعلیمی اثر را آشکار ساخته و جایگاه اخلاق محسنی را در تحول نثر اخلاقی و تعلیمی فارسی روشن‌تر سازد.

انتظار می‌رود نتایج این تحقیق، ضمن روشن‌ساختن کارکردهای بلاغی اخلاق محسنی، زمینه را برای مطالعات دقیق‌تر در حوزه نثر تعلیمی و آثار دوره تیموری فراهم سازد.

نگاهی کوتاه بر حیات علمی و ادبی کاشفی

کمال‌الدین حسین بن علی کاشفی سبزواری در سال ۸۴۰ هـ. ق در سبزواری زاده شد. علوم دینی، ریاضی و خوش‌نویسی را در اوان جوانی آموخت و سپس به عرفان روی آورد (جعفریان، ۱۳۷۴: ۲۲) پس از آن که مدتی در زادگاه‌اش به وعظ و سخن‌رانی گذراند، به مشهد نقل مکان کرد و رؤیایی دید که در آن سعدالدین کاشغری او را به آمدن به هرات فرا خواند (عنبرانی، ۱۳۷۰: ۸۳). کاشفی در هرات تحت تأثیر عبدالرحمان جامی قرار گرفت و به طریقت نقش‌بندی وارد شد و با

خواهر او نیز ازدواج کرد (سبحانی، ۱۳۷۲: ۴۶۷). تخصص اصلی ملاحسین در وعظ و انشا بوده که از قرائن بر می آید به خوبی از پس این کار بر می آمده است.

به طور طبیعی می توان پذیرفت که او تحصیلات خود را در سبزوار آغاز کرد و مقدمات علوم متداول زمان خود را در آن شهر فراگرفت. نخستین سفرهای او از سبزوار به شهرهای نیشابور، طوس و مشهد با پیشه که بعدها شناخته شد، پیوند داشت؛ ولی می توان حدس زد که انگیزه اصلی این سفرها، تحصیل علم بوده است (فراهانی منفرد، ۱۳۷۸: صص ۱۹۴-۱۹۵)، کاشفی بعد از مشهد به هرات رفت و تا واپسین سال های عمر خود در هرات ماند و در دربار تیموریان هرات در محضر شاهرخ میرزا و پسرش محسن میرزا زنده گی گذراند؛ تا این که در سال ۹۰۶ه. ق چراغ عمرش به خاموشی گرایید. برخی آثار کاشفی عبارت اند از: ۱. آیینة سکندری، ۲. اختیارات النجوم، ۳. اخلاق محسنی، ۴. اسرار قاسمی، ۵. انوار سهیلی، ۶. تفسیر حسینی، ۷. جامع الستین، ۸. جواهر الاسرار، ۹. روضة الشهدا، ۱۰. شرح مثنوی، ۱۱. مختصر الجواهر، ۱۲. مخزن الانشاء، ۱۳. مطلع الانوار و ...

بررسی اجمالی کتاب اخلاق محسنی

کاشفی این کتاب را «در سال ۹۰۰ ه. ق به ابوالغازی سلطان حسین تألیف کرده است که شامل نکات مهم اخلاقی و داستان های بدیع و دلکش و نثری زیباست» (اطرافی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۵). این کتاب چندین بار در کانپور و مطبعة نولکشور کشور هندوستان انتشار یافت و به تکرار به زبان اردو ترجمه گردید که نام بعضی از آنها به زبان اردو صورت گرفته است (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۲۶). اخلاق محسنی در حوزه اخلاق و حکمت عملی نوشته شده که عبارت های آن به فارسی روان به نگارش درآمده؛ اما به نظر می رسد نثر کاشفی در این اثر نثری یک دست نیست و جابه جا از کتاب های دیگر که مربوط قرون گذشته است، نقل کرده که سبک نثر متفاوت گردیده است.

در واقع ملاحسین در این کتاب با الگوبرداری از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و اخلاق جلالی جلال الدین دوانی به بیان آرا و نظریه های سیاسی خویش در قالب موعظه و نصیحت پرداخته است.

کاشفی در پایان کتاب با زبان رمز در قالب شعر سال تألیف کتابش را روشن کرده که جای هیچ گونه چون و چرا نیست؛ چنان که خود می‌نویسد:

با خامه گفتم ای که ز سر ساختی قدم در مقدم تو چشم سخن یافت روشنی
اخلاق محسنی به تمامی نوشته شد تاریخ هم نویس ز اخلاق محسنی
(ارموی، ۱۳۶۱: ۵)

بررسی سبک نگارش در اخلاق محسن

واعظ کاشفی از نویسندگان پرکار دوره تیموری است که در آثار گوناگون خود شیوه‌های متنوعی از نثر فارسی را به کار گرفته است. محمدتقی بهار، نثر کاشفی را متقن دانسته و بر تنوع شیوه نگارش او تأکید کرده است؛ به گونه‌ای که کاشفی در برخی موارد، به ویژه در نوشته‌های علمی، ساده و موجز می‌نویسد و در برخی آثار نیز از شیوه نثر ادبی پیشینیان بهره می‌گیرد (بهار، ۱۳۴۹: ۱۹۷).

در اخلاق محسنی، نثر کاشفی عمدتاً ساده، روان و متناسب با ماهیت تعلیمی اثر است. بررسی‌های انجام شده درباره این اثر نیز آن را دارای نثری روان دانسته‌اند که با وجود بهره‌گیری از سجع و صنایع بدیعی، گرفتار تکلف و پیچیده‌گی نمی‌شود. کاشفی هم‌چنین برای انتقال مفاهیم اخلاقی از حکایت، تمثیل، موعظه و روایت بهره می‌گیرد و از این طریق، آموزه‌های اخلاقی را برای مخاطب ملموس‌تر می‌سازد (صفا، ۱۳۸۹: ۷۵).

با این حال، ساده‌گی و روانی نثر اخلاق محسنی به معنای فقدان ویژگی‌های هنری نیست. کاشفی از شگردهای چون سجع، تشبیه، استعاره، تضاد و تناسب در ساختار نثر خود بهره برده است. این عناصر در کنار محتوای تعلیمی، به موسیقی کلام، تصویرسازی و تأثیرگذاری سخن کمک می‌کنند. بنابراین، سبک نگارش اخلاق محسنی را می‌توان تلفیقی از ساده‌گی و روانی بیان، نثر تعلیمی و بهره‌گیری سنجیده از ظرفیت‌های بلاغی زبان دانست؛ به گونه‌ای که عناصر بلاغی در آن نه صرفاً برای آرایش سخن، بلکه در خدمت انتقال معنا و تأثیرگذاری بر مخاطب قرار گرفته‌اند. در کل کاشفی در نثر متفنن است، گاه بسیار ساده و موجز می‌نویسد؛ به ویژه هنگامی که از کتب علمی نقل می‌کند.

قابل ذکر است که او پیش‌رفت شایانی در نثر تصنعی ندارد. در مجموع می‌توان گفت نثر او متفنن و روی هم رفته ساده و روان است که مختصات عصر خود را دارد. در مقایسه که شمیسا بین نثر کاشفی در انوار سهیلی و نثر نصرالله منشی در کلیله و دمنه انجام داده، نتیجه می‌گیریم که: «شاید به لحاظ محتوا بر انواع سجع و اضافات تشبیهی، نثر کاشفی ادبی‌تر از نثر نصرالله منشی است. اما به هیچ وجه فصاحت و بلاغت و فخامت و استواری نثر نصرالله منشی را ندارد (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۲۳). همین مقایسه اگر بین اخلاق محسنی و گلستان سعدی انجام شود، شاید چنین نتیجه دور از ذهن و واقعیت نباشد. با همه این اوصاف، نثر کاشفی در دوره خودش از بهترین نثرهاست.

تحلیل زیبایی‌شناختی اثر

زیبایی‌شناسی در «اخلاق محسنی» تنها به کاربرد آرایه‌های ادبی محدود نمی‌شود، بلکه در هماهنگی میان لفظ، معنا، موسیقی کلام و تصویرپردازی نیز نمود می‌یابد. کاشفی در بسیاری از موارد، عناصر هنری را در خدمت انتقال و برجسته‌سازی مفاهیم اخلاقی به کار گرفته است؛ از این رو، زیبایی در این اثر بیشتر جنبه کارکردی دارد تا صرفاً تزئینی.

برای نمونه، در عبارت «طهارت ذات و لطافت صفات و علو نسب و سمو حسب» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۱)، تکرار ساخت نحوی و هماهنگی آوایی واژه‌ها، موسیقی خاصی ایجاد کرده است. تناسب معنایی میان «طهارت و لطافت» و نیز «علو و سمو» سبب شده است که عبارت علاوه بر انتقال معنا، از انسجام و آهنگ دلنشینی برخوردار شود. بنابراین، سجع و موازنه در اینجا تنها آرایه لفظی نیست، بلکه به برجسته‌شدن مفهوم پاکی و برتری نیز کمک می‌کند.

کاشفی در مواردی دیگر، مفاهیم اخلاقی را از طریق تصویرپردازی محسوس می‌سازد. در تعبیر «غبار گناه» و «جیب طهارت» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۸)، گناه همچون غباری تصور شده که می‌تواند بر جامه پاکی بنشیند. این تصویر، مفهوم انتزاعی آلودگی اخلاقی را برای مخاطب محسوس و قابل تصور می‌کند. هم‌چنین در توصیف بنایی که «دست ارتفاعش کمر بند جوزا می‌کشاند» (کاشفی، بی‌تا: ۹۹)، بلندی بنا با تصویری خیال‌انگیز و انسانی بیان شده و بدین گونه، توصیف از گزارش ساده فراتر رفته است.

از این نمونه‌ها می‌توان دریافت که زیبایی نثر «اخلاق محسنی» حاصل پیوند موسیقی لفظی، تناسب معنایی و تصویرپردازی است. کاشفی با بهره‌گیری از این عناصر، مفاهیم اخلاقی را نه تنها بیان، بلکه برای مخاطب برجسته و ماندگار می‌کند. بنابراین، عناصر زیبایی‌شناختی در این اثر بخشی از فرایند انتقال معنا و تأثیرگذاری اخلاقی آن به‌شمار می‌روند.

اخلاق محسنی علاوه بر این که اثری تعلیمی- اخلاقی است؛ ویژگی‌های هنری فراوانی را در خود جای داده و با گذشت حدود پنج سده، هم‌چنان برای محققین حوزه ادبیات سرشار از نکات ادبی و زیبایی‌شناختی است.

بررسی صنایع ادبی (کارکردهای بلاغی)

الف) بدیع لفظی (تسجیع)

بنای سجع و قرینه‌سازی آیات، احادیث و کلمات عربی، فنی‌ترین گونه‌های سجع در اخلاق محسنی است. ارکان و پایه اصلی سجع، تناسب آوایی و هماهنگی لفظی است که گاه به انسجام معنایی جمله نیز یاری می‌رساند. در این اثر، سجع افزون بر ایجاد موسیقی کلام در افزایش تأثیرگذاری و اقناع مخاطب نیز نقش دارد.

کاشفی از هر سه نوع سجع برای غنی‌تر ساختن موسیقی کلام خود استفاده کرده است. به کارگیری این شگرد بلاغی، علاوه بر ایجاد آهنگ و هماهنگی، موجب تقویت جنبه‌های هنری و اقناعی نثر شده و از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی در اخلاق محسنی به‌شمار می‌رود.

✓ سجع متوازی

هرگاه کلماتی از جهت کمیت هجاها و حرف آخر یا روی هم‌سان باشند، آن‌ها را سجع متوازی می‌گویند؛ چون: کار و بار که هم از جهت کمیت هجاها و هم از جهت هم‌سانی حرف روی («ر») آخر هر دو کلمه (یک‌سان هستند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۷):

«ادای حقوق بر ذمت همت کافه بریت عموماً و ارباب دولت و اصحاب قدرت خصوصاً لازم است چه این معنی بر طهارت ذات و لطافت صفات و علو نسب و سمو حسب دلیلی ظاهر و حجتی باهر است و بعد از ادای حق نعمت الهی ادای حقوق شفقت والدین باید نمود» (کاشفی، بیتا: ۱۰۱).

زیبایی کلام کاشفی در گرو استفاده فراوان از انواع سجع است؛ به خصوص سجع متوازی در زیباسازی کلام ایشان بسیار موثر افتاده است.

✓ سجع مطرف

در این نوع سجع، دو کلمه از نظر تعداد هجاها متفاوت، ولی از نظر حرف آخر هم سان هستند؛ همچون: شکست و پست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۷) اینک مثال‌های از اخلاق محسنی: «نیکویی کنید با پدر و مادر مقرر است که خشنودی پدر و مادر هم در دنیا موجب دولت است و هم در آخرت سبب نجات و سعادت» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۱).

«هر که را از ایشان همت بیش‌تر است به قدم شوکت از دیگران پیش‌تر است» (کاشفی، بی‌تا: ۱۷). سجع مطرف نسبت به سجع متوازی در نثر اخلاق محسنی، جلوه کمتری دارد؛ اما نسبت به سجع متوازن دارای بسامد بالا است.

✓ سجع متوازن

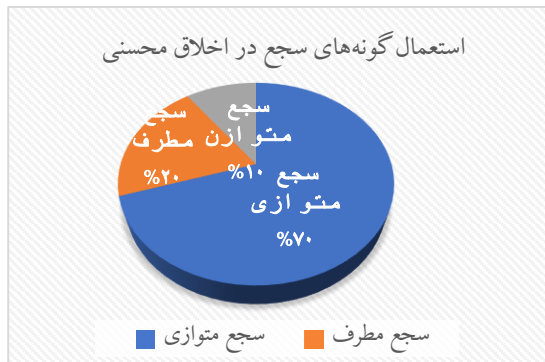
متوازن گونه از سجع است که واژه‌ها از نظر کمی هجا برابراند؛ اما حرف آخرشان یک‌سان نیست؛ یا به عبارت دیگر، از لحاظ وزن مشترک و از لحاظ حرف روی متفاوت اند، مثلاً: «مستقیم و مستبین» (شمیسا، ۲۳۸۶: ۳۸). و حال نمونه‌های از اخلاق محسنی:

«صورت مطلوب و چهره مقصود هیچ مستحق را در نقاب تعویق و حجاب توقف روا ندارد و چون گل اقبال در باغ دولت شگفته می‌باید» (کاشفی، بی‌تا: ۶۴).

«متخصصان امین را برگمارند به پنهانی تا تجسس و تفحص حالات مملکت و مهمات رعیت نموده به موقف اخبار و اعلام رسانند» (کاشفی، بی‌تا: ۸۶).

در میان انواع سجع، سجع متوازی بیشترین کاربرد را دارد. پس از آن، سجع مطرف و از همه کمتر سجع متوازن است.

نمودار شماره ۱، تحلیل آماری انواع سجع



ب) بدیع معنوی

بدیع معنوی بحث در شگردهای است که موسیقی کلام را افزون می‌کنند و آن بر اثر ایجاد تناسبات و روابط معنایی خاصی بین کلمات است و به‌طور کلی یکی از وجوه تناسب و ربط معنایی بین دو یا چند کلمه برجسته می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶) در این بخش به الفاظ کلام از بُعد معنایی نگریسته شده که قلم‌رو این بخش شامل: تلمیح، تناسب، ارسال‌المثل، تضاد، تنسیق‌الصفات و... می‌شود.

✓ تلمیح

تلمیح اشاره به داستانی در کلام است که در ژرف‌ساخت، تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزاء داستان، تناسب وجود دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۲). مثال:

«سکندر از ارسطو پرسید که سعادت دین و دنیا در چه چیز است؟ گفت: در جود و کرم» (کاشفی، بی‌تا: ۴۵).

«خسرو پرویز را سپهسالاری بود به لشکرکشی و دشمن‌کشی معروف و مذکور و به متانت رای و قوف عزم در اطراف مملکت موصوف و مشهور مقرب ملک و عمدۀ ممالک بودی و خسرو پرویز از صواب‌دید او عدول نمودی» (کاشفی، بی‌تا: ۴۵). اخلاق محسنی پُر است از داستان‌های شاهان و روایات دینی-مذهبی.

✓ تناسب (مراعات النظیر)

در این صنعت بدیعی، کلمه‌های در شعر و نثر ذکر می‌شود که با یک‌دیگر متناسب باشند؛ البته این تناسب غیر از تناسب از طریق تضاد است (قویم؛ ۱۳۹۱: ۲۲) مانند: درخت، بهشت، نهال، جوی، شاخ، شکوفه، میوه در متن زیر:

«سَخا درختی است در بهشت و به حقیقت نهالی است برکنار جوی بار خشنودی حق سبجانه تعالی رسته و شاخ او در سرافرازی با علی علین پیوسته شگوفه او نیک‌نامی دنیا است و میوه او کرامت و فضیلت عقبی» (کاشفی، بی‌تا: ۴۵).

«شکر هم به دل باشد و هم به زبان و هم به اعضاء و جوارح...» (کاشفی، بی‌تا: ۴۵).

کاشفی در نثر اخلاق محسنی، هم به ساختار زبان توجه دارد و هم به محتوا که البته تأکید ویژه او بیش‌تر از همه بر تناسب کلامی است؛ چرا که تناسب باعث زیبایی کلام می‌گردد و بر استحکام متن می‌افزاید.

✓ تنسيق الصفات

تنسيق در لغت به معنی آراستن و ترتیب دادن است و در اصطلاح تنسيق الصفات آن است که با نظم خاص برای موصوف واحد صفات متعددی بیاورند (قویم، ۱۳۹۱: ۹۵) اینک نمونه‌های از این گونه:

«...جمعى مردم دانا و هوش‌مند، نیک‌سرشت و بی‌طمع و بلندهمت ملازم وی باشند» (کاشفی، بی‌تا: ۱۲۷).

چندین صفت همچو: دانا، هوش‌مند، نیک‌سرشت، بی‌طمع و بلندهمت برای یک موصوف آورده است.

«یکی از ملوک بار عام داده بود و در بر روی وضع و شریف گشاده، اکابر و اصاغر به دیدار همایونش تبرک می‌جستند و دیده به گوهر تاج و فروغ افسرش منور می‌ساختند» (کاشفی، بی‌تا: ۱۲۷).

آوردن انواع صفت برای یک موصوف به زیبایی کلام می‌افزاید. کاشفی از هر ترفندی برای زیبایی کلام خویش استفاده نموده است.

✓ تضاد

تضاد آن است که شاعر یا نویسنده، دو لفظی را که با هم تضاد داشته باشند، در متن بیاورد (قویم، ۱۳۹۱: ۲۲) یا: «دو کلمه‌یی را گویند که در صورت مختلف، و در معنی ضد یک‌دیگر باشند، مثل: خوبی و بدی (قرب، ۱۳۵۰: ۶۳). مثال:

«نتیجهٔ عبادت جز به تعامل رسد و فائدهٔ عدل به خاص و عام و خرد و بزرگ واصل گردد» (کاشفی، بی‌تا: ۲۳).

«نیکویی کنید با پدر و مادر مقرر است که خشنودی پدر و مادر هم در دنیا موجب دولت است و هم در آخرت سبب نجات و سعادت» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۱).

... «یکی از آن‌ها سخن چینان اند که به اخبار دروغ و راست میان جمعی گرد فتنه برانگیزد و دوستان را با یکدیگر دشمن سازند» (کاشفی، بی‌تا: ۱۱۸).

تضاد یکی از ترفندهای بدیع معنوی است که باعث زیبایی کلام می‌شود. در اخلاق محسنی این صنعت به کرات ذکر گردیده است.

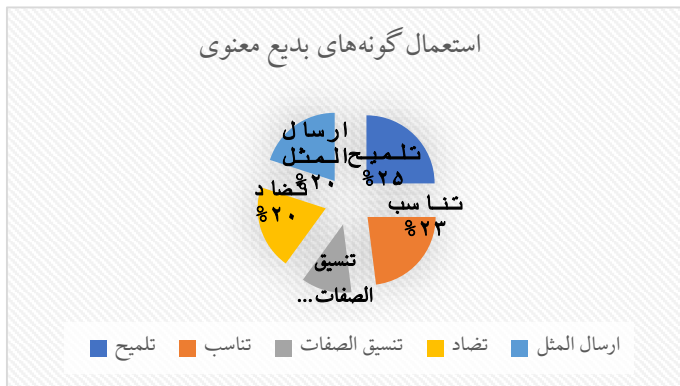
✓ ارسال المثل

ارسال المثل آن است که شاعر یا نویسنده در بیتی یا عبارتی، ضرب المثل یا نکته حکمت آمیزی که بتوان به آن مثل زد، بیاورد. با این کاربرد، سخن لطف خاصی می یابد و خوب و زیبا جلوه کند. (قویم، ۱۳۹۱: ۵۷). اینک نمونه های از این دست:

«جای گل، گل باش و جای خار، خار» (کاشفی، بی تا: ۳۷).

«پیر گفت: دیگران کاشتند ما می خوریم ما نیز می کاریم تا دیگران بخورند و شاید که ما نیز بخوریم» (همان: ۵۷). «به چیزی دیگر میل مکن که آن چه به تدبیر میسر شود به شمشیر و نیزه میسر نباشد» (کاشفی، بی تا: ۶۸).

نمودار شماره ۲، فراوانی صنایع معنوی



بررسی بیان (تصویرسازی ها)

بیان (ادای معنای واحد به طرق مختلف) بحث در تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه و... است که جزو ذات ادبیات محسوب می شوند و برای آرایش کلام نیستند و اطلاق صنعت بر آن ها صحیح نیست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶) در این بخش به مواردی پرداخته خواهد شد

✓ تشبیه

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیز دیگر از جهت تناسبی که منظور گوینده باشد. در تشبیه دو چیز به یکدیگر ناگزیر باید یک وجه مشابهتی داشته باشد؛ زیرا متکلم عاقل هرگز دو چیز را که به هیچ وجه مانده‌گی نداشته باشند، به هم تشبیه نخواهد کرد (همایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۳۵)؛ پس تشبیه چهار رکن دارد: ۱. مشبه، ۲. مشبه‌به، ۳. ادات تشبیه، ۴. وجه شبه یا وجه تشبیه.

در اخلاق محسنی دو گونه تشبیه بسامد بالا دارد و تکرار و تداوم یافته که عبارت‌اند از: تشبیه محسوس به محسوس و تشبیه معقول به محسوس. اضافه تشبیهی هم بسامد چشم‌گیری دارد:

✓ اضافه تشبیهی

اضافه تشبیهی آن است که «مضاف به مضاف الیه تشبیه گردد» (یمین، ۱۳۹۴: ۱۵۱) و اینک چند نمونه از این دست در اخلاق محسنی:

«اسپی که به گرم‌روی با آتش دم مشابعت زده و از تیزگامی با باد طریق همراهی سپرده» (کاشفی، بی‌تا: ۴۸).

«جلاد تیغ برکشید و خواست که چشم او را برهند و بیچاره دریای بلا را دید در شور آمده و نهنگ اجل دهن باز کرده، تضرع و زاری آغاز کرد» (کاشفی، بی‌تا: ۱۱۱).

کاربرد این اضافه استعاری در اخلاق محسنی زیاد است و می‌توان آن را شاخصه سبکی کاشفی دانست.

✓ تشبیه محسوس به محسوس

به قول علمای معانی و بیان، برای بیان مقصود خود یک فرد محسوس را به فرد محسوس اعلی و اکمل تشبیه کنند؛ مثلاً: سرخی روی را به گل و سفیدی جامه را با گل یاس و قد بلند را به چنار مانند کنند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

چند نمونه از این گونه تشبیه:

«روزی در خدمت مأمون بودم نگینی از یاقوت دیدم که طول او چهار انگشت و عرض او دو انگشت و در صفا و روشنی چون خورشید تابان و ناهید درخشان بود» (کاشفی، بی تا: ۳۶).

«طالب ملک باید که نوک سنان آب‌دارش چون شب‌روان برای جوهر جان نقب در خزانه سینه دشمن زند و شمشیر زهربارش مانند سرهنگان عیارپیشه به قصد گوهر روح مهر سر از درج بدن خصم بردارد... هر پیری که او را خرد نیست هم‌چو: چشمه‌یی است که آب ندارد و جوانی که او را ادب نیست چون بوستانی است که گل ندارد. درویشی که او را معرفت نیست چون دیده‌ است که نور ندارد و عالمی که او را تقوی نیست چون اسبی است که لجام ندارد. توان‌گری که او را احسان نیست؛ چون درختی است که میوه ندارد و صاحب جمالی که او را حیات نیست؛ چون طعامی است که نمک ندارد و سلطانی که او را عدل نیست چون ابری است که باران ندارد و عالم‌گیری که او را شجاعت نیست چون بازرگانی است که مایه ندارد» (کاشفی، بی تا: ۷۵).

صنایعی از این دست در اخلاق محسنی کاربرد زیادی دارد که گویای حس قوی نویسنده است.

✓ تشبیه معقول به محسوس

«بر مرایای ضمائز خورشید به اثر اهل فطنت و اصحاب خبرت ظاهر و واضح است که عمر عزیز چون: برق در گذار است و اوقات زنده‌گانی چون موج بخار ناپایدار هر ساعتی که می‌گذرد جوهر بی‌بدل است قیمت آن بیاید شناخت» (کاشفی، بی تا: ۹۷).

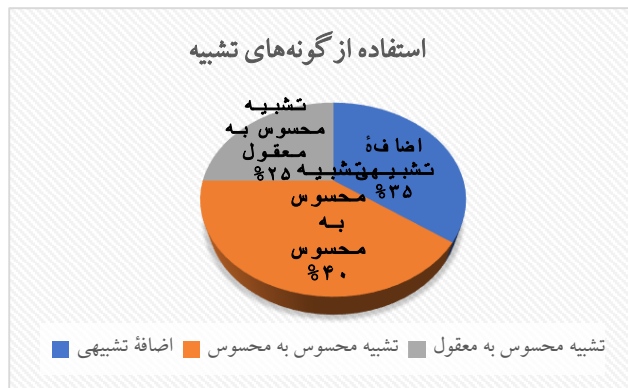
«حکیم جواب داد که: شجاعت مثابه تیغ است و رای به مثابه دست قوی که آن را کار فرمایند» (کاشفی، بی تا: ۹۷).

«حکما گفته اند سلطنت به مثابه نهال است و سیاست به منزله آب؛ پس درخت سلطنت را با آب سیاست تازه داشتن تا ثمره امن و امان حاصل آید» (کاشفی، بی تا: ۸۵).

در کتاب اخلاق محسنی دو گونه تشبیه بسامد دارد: تشبیه حسی به حسی و عقلی به حسی که مواردی از این دست را در بالا آوردیم. همان قسمی که انسان ابتدا با محسوسات آشنا می‌شود و هر قدر پیش آید، جنبه تعقل و آشنایی وی با معقولات بیش‌تر می‌شود. این قضیه منطقی فلسفی

است و اگر قدری دقیق‌تر شویم، معقولات بشری جز خلاصه محسوساتش چیزی نیست و محال است که جز با نردبان حس به بام معقولات پرواز کرد. با در نظر داشت این قضیه در نثر اخلاق محسنی، محسوسات بسامد بیشتری دارد تا معقولات و بیش‌تر از همه، اضافه تشبیهی و تشبیه محسوس به محسوس دارای بسامد بالا است.

نمودار شماره ۳، بسامد انواع تشبیه



استعاره

استعاره از جمله مهم‌ترین صورت‌های خیال در تبدیل نثر معمولی به نثر شاعرانه است (واینریش، ۱۳۸۶: ۲۹۱) و برای آن فوایدی را برشمرده‌اند همچون: «تزئین کلام یا محسوس کردن آنچه از آن مخفی و نامرئی است» (زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۶۷) استعاره در زنجیره مجازها حد واسط میان تشبیه و نماد است که زمینه‌ساز نماد می‌شود (قبادی، ۱۳۷۴: ۳۴۹). کاربرد استعاره در شعر و نظم خلاصه نمی‌شود؛ بل که در متون نثر نیز کاربرد فراوانی دارد (هوف، ۱۳۶۵: ۱۰۶) و اینک بر چند کاربرد مهم استعاره در نثر اخلاق محسنی درنگ می‌کنیم.

✓ تشخیص (جان‌بخشی)

تشخص، جان‌دارپنداری و جان‌دارانگاری را معادل هم آورده‌اند که یکی از زیباترین خیال‌پردازی‌ها در متون ادبی است و عبارت است از تصرفی که ذهن شاعر در اشیاء و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند. مثال:

«ای ملک این عمارتی است که دست ارتفاعش کمربند جوزا می‌کشاند و شرفه رفیع‌اش پای شرف بر سر ایوان کیوان می‌نهد» (کاشفی، بی‌تا: ۹۹).

«یعقوب به خانه درآمد و شمشیری بیرون آورد و گفت: من عروس ممالک شرق و غرب را خطبه خواهم کرد و دست پیمان امن این تیغ جوهردار و این شمشیر جوشن‌گذار است» (کاشفی، بی‌تا: ۹۹).

«نوشیروان در خانه که گل نرگس بودی با زنان و کنیزکان خود مباشرت نکردی و گفתי که چشم نرگس به چشم‌های نگزیده می‌ماند» (کاشفی، بی‌تا: ۱۵).

تشخیص یکی از زیباترین ترفندهای ادبی است؛ تصرفی که نویسنده توانسته اشیا و عنصرهای بی‌جان طبیعت را از ره‌گذر نیروی تخیل حرکت و جنبش بخشد؛ چیزی که کاشفی در این اثر فراچشم داشته است.

✓ اضافه استعاری

در این‌گونه عبارت «مضاف در معنای استعاری یا به معنی غیر از معنی اصلی خود به کار می‌رود». (یمین، ۱۳۹۴: ۱۵۱). این‌گونه عبارت شباهت‌های زیاد با عبارت اقترانی دارد؛ اما در نثر اخلاق محسنی، عبارت استعاری اندک به کار رفته است:

«اگر دامن عصمت آن زندانی از لوث این جریمه پاک است به خلاص و نجات و اشارات عالی ارزانی باید داشت اگر غبار گناهی بر جیب طهارت او نشسته است...» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۸).

«از سر جرم کرده و ناکرده او در گذشتم و عنان انتقام از صوب گناه او معطوف ساخته از مهلکه حبس آزاد کردم» (کاشفی، بی‌تا: ۱۰۹).

در اخلاق محسنی بالاترین بسامد به تشخیص اختصاص دارد. جان‌دار پنداشتن اشیای بی‌جان، تخیل والا و هوش سرشار از زیبایی را آیین‌داری می‌کند که در هر دو حالت کاشفی موفق بوده است و می‌توان از جمله ویژه‌گی‌های سبکی وی به حساب آورد.

✓ کنایه

کنایه شکلی از خیال است که چیزی را بیان کند؛ ولی چیز دیگری را اراده نماید. و این نوع بیان را به سبب پوشیده‌گی آن «کنایه» گفته‌اند (اشراقی، ۱۳۹۵: ۱۵۸) دریافت و فهم کنایه همواره از طریق معنای معنا صورت می‌گیرد؛ برای مثال:

«ملک گفت: تیغ آب‌دار من از من تشنه‌تر است. به خدای که تا او از خون دشمن سیراب نشود من تشنه‌گی خود را تسکین ندهم» (کاشفی، بی‌تا: ۷۶).

تشنه شدن یک معنا دارد که آن تشنه‌گی است کسی که آب نخورده باشد و یک معنای معنا دارد که آن علاقه‌مندی و برنده‌گی شمشیر به کشتن است.

«آورده‌اند که یکی را نزد زیاد بصری آوردند و به قتل او اشارت فرمود. جلاد تیغ برکشید و خواست که چشم او را برهند و بیچاره دریای بلا را دید در شور آمد و نهنگ اجل دهن باز کرده، تضرع و زاری آغاز کرد» (کاشفی، بی‌تا: ۱۱۱).

چنان‌که گفته شد، کنایه ذکر جمله یا عبارتی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد. گونه‌های مختلف کنایه در اخلاق محسنی زیاد است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تحلیل کارکردهای بلاغی، ابزاری مؤثر برای بررسی و تبیین جنبه‌های هنری نثر فارسی به شمار می‌رود. واعظ کاشفی در اخلاق محسنی با بهره‌گیری هنرمندانه از ظرفیت‌های بلاغی، از جمله تناسب، تضاد، انواع سجع، تلمیح، استعاره و تشبیه توانسته است کلام خود را از نظر زیبایی، انسجام و تأثیرگذاری غنا ببخشد. کارکردهای بلاغی به کار رفته درین اثر، افزون بر آراستن کلام در انتقال مؤثر مفاهیم اخلاقی، تقویت جنبه اقناعی متن و افزایش جذابیت هنری آن نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. هم‌چنین روانی و انسجام ساختار نثر، بهره‌گیری سنجیده از شعر و حکایات، تنوع موضوعات اخلاقی، مانند شکر، توکل، تلاش، خدمت به خلق، عدل و دیگر فضایل انسانی در کنار کاربرد هدفمند ظرفیت‌های بلاغی، موجب استحکام کلام و

غنای ادبی اخلاق محسنی شده است. ازین رو این اثر را می توان در کنار گلستان سعدی و بهارستان جامی از نمونه های برجسته نثر تعلیمی اخلاقی زبان فارسی دانست .

به طوری کلی نتایج این تحقیق نشان می دهد که کارکردهای بلاغی در اخلاق محسنی تنها جنبه آرایشی ندارند؛ بلکه در شکل گیری ساختار معنایی، افزایش قدرت اقناع، انتقال مؤثر پیام های اخلاقی و افزایش زیبایی هنری نقشی بنیادین ایفا می کنند. کاشفی با وجود بهره گیری گسترده از آرایه های بلاغی، نثری روان، طبیعی و دور از تکلف پدید آورده است؛ به گونه که متن از جملات کوتاه و ساده آغاز می شود و به تدریج به بهره گیری از ظرفیت های بلاغی، به اوج فصاحت، استحکام و تأثیرگذاری می رسد.

منابع

- اصفا، ذبیح الله. (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران. جلد ۱، تهران: نشر فردوس- مجید.
- اشراقی، سیدعلی محمد. (۱۳۹۵). زیبایی شناسی شعر پارسی دری (بیان). چ دوم، کابل: سعید.
- اطراف، مسعود. (۱۳۸۲). ادبیات فارسی دری. پیشاور: مؤسسه انتشارات الازهر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). سبک شناسی. جلد سوم، تهران: چاپخانه سپهر.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۴). «ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء». آینه پژوهش، ش ۳۳، صص ۲۰-۳۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۶). شعر بی دروغ شعر بی نقاب. تهران: دانشگاه تهران.
- سبحانی، ماریا. (۱۳۷۲). «دانشمند و واعظ معروف مولانا کاشفی». س ۱۳، ش ۱۴، مطالعات ادب پژوهی مطالعات ایران شناسی.
- سبزه واری، رضا. (۱۳۸۶). «در جستجوی نسخ: کاشفی- بیهقی در هندوستان (بر اساس میراث مکتوب مشترک)». فصلنامه علمی-پژوهشی «آینه میراث» تهران، دوره جدید، شماره ۴۰، ص ۱۲۶.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). کلیات سبک شناسی. تهران فردوس.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع. تهران: انتشارات میترا.
- عنبرانی، محمود. (۱۳۷۰). «مروری بر زنده‌گی کاشفی». شماره ۴۰: ادوار اجتهاد، کیهان اندیشه، قم: مؤسسه کیهان.
- فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۷). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انتشارات گیسوم.
- قبادی، حسینعلی. (۱۳۴۷). «نظری بر نمادشناسی و اختلاف و اشتراک آن با استعاره و کنایه». س ۲۷، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان. مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- قریب، عبدالعظیم. (۱۳۵۰). دستور زبان فارسی. چ بیست و دوم، تهران: علمی.
- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۹۱). فنون ادبی (بدیع). هندوستان: مطبعة ریپرو هند.
- کاشفی، واعظ. (بی‌تا). اخلاق محسنی. هندوستان: مطبعة نامی منشی کول.
- واینریش، ه. (۱۳۸۶). استعاره. (مجموع مقالات). ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی و بیان. چ سوم، تهران: همادر.
- هوف، گراهام. (۱۳۶۵). گفتاری در باره نقد. ترجمه نسرین پروینی، تهران: توس.
- یمین، محمدحسین. (۱۳۹۴). دستور معاصر زبان پارسی دری. چ هفدهم، کابل: میوند.